

تأثیر تحولات روابط ارمنستان و ترکیه بر روابط ارمنستان و ایران

دکتر الهه کولایی - استاد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

دکتر مهناز گودرزی* - استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۸

چکیده

هزاره سوم مسیحی، بویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در حوزه‌ها و مناطق مختلف با تغییرهای بسیار روبه‌رو بوده است. ترکیه، ایران و ارمنستان نیز به‌عنوان سه همسایه هم‌مرز، تغییرات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی چشمگیری را تجربه کرده‌اند. اشغال منطقه کوهستانی قره‌باغ در آغاز دهه ۱۹۹۰ روابط ترکیه - ارمنستان را به شدت تحت تأثیر قرار داد و سبب شد تا موضوعاتی چون نسل‌کشی ارمنی از سوی عثمانی بار دیگر مطرح شود. پس از دو دهه قطع رابطه، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه فصل جدیدی در سیاست خارجی ترکیه در رابطه با همسایگانش از جمله ارمنستان گشود. البته مؤلفه‌های دیگری چون امنیت انرژی، ادامه نزاع‌های حل‌نشده و قدرت‌نمایی روسیه در جنگ با گرجستان، سبب توجه بیشتر ترکیه به منطقه قفقاز شد. به نظر می‌رسید توافقنامه ۲۲ آوریل ۲۰۰۹ ارمنستان و ترکیه در زوربخ، اوج تجلی اراده دو طرف برای بهبود روابط باشد، اما گذشت زمان اوضاع را به گونه‌ای دیگر رقم زد. از سوی دیگر، قفقاز از گذشته تاکنون، چه به‌عنوان بخشی از ایران و چه به‌عنوان حوزه نفوذ آن، همواره مورد توجه ایران بوده است. هرچند روابط تیره ترکیه - ارمنستان فرصت تحرک بیشتری را به ایران می‌داد، اما با تجدید روابط ترکیه - ارمنستان این پرسش به‌وجود آمد که: آیا روابط ترکیه - ارمنستان روابط ایران و ارمنستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟ برای پاسخ به آن نخست به بررسی روابط ترکیه - ارمنستان پرداخته می‌شود که در قالب دیدگاه‌های احمد داوود اوغلو قابل تحلیل است، سپس با نگاهی به روابط ایران - ارمنستان، تأثیر حضور دوباره ترکیه را در معادلات مربوط به روابط ایران - ارمنستان مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه مقاله حاضر این است که: بهبود روابط ترکیه - ارمنستان تأثیر منفی بر روابط ایران - ارمنستان نخواهد داشت. برای تبیین این روابط از پارادایم نواقح‌گرایی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: نواقح‌گرایی، قفقاز جنوبی، ترکیه، ارمنستان، ایران.

۱- مقدمه

از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی و خلاء قدرت ناشی از آن در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترکیه یکی از مهمترین کنشگران این دو منطقه به‌شمار رفته است. در واقع، شکل‌گیری حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از دلایل بروز تغییرات اساسی در روند سیاست خارجی ترکیه بوده است. این کشور بنا به الزام‌های امنیتی ناشی از تهدید اتحاد شوروی، از آغاز جنگ سرد تا پایان آن، با پیوستن به ترتیبات دفاعی غرب از جمله ناتو، در این منطقه نقش ایفا می‌کرد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این کشور اهمیت راهبردی خود را برای غرب از دست داد، اما فاصله گرفتن از مرزهای روسیه این امیدواری را برای ترکیه به‌وجود آورد که با استقلال عمل بیشتر در سیاست خارجی بتواند با ایجاد پیوند با میان‌جمهوری‌های ترک زبان تازه استقلال‌یافته، در میان کشورهای ترک یکپارچگی به‌وجود آورد. منطقه موردنظر رهبران ترکیه از دریای آدریاتیک تا دریای سیاه و بالکان امتداد داشت و علاوه بر اینکه شامل جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌شد، تا قبرس و یونان نیز گسترش می‌یافت. بنابراین سیاست خارجی ترکیه در جهت گسترش نفوذ هر چه بیشتر خود در این کشورها پایه‌ریزی شد. تنها جمهوری قفقاز جنوبی که ترکیه نتوانسته روابط خود با آن را از سرگیرد، ارمنستان بوده است. این کشور از نگاه ژئوپلیتیک برای ترکیه اهمیت زیادی دارد، زیرا ترکیه برای دستیابی به آسیای مرکزی و ایجاد پیوستگی سرزمینی بین کشورهای ترک زبان به حضور فعال در این منطقه نیاز دارد. مرز مشترک ۱۱ کیلومتری ترکیه با جمهوری خودمختار نخجوان که از سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان، توسط ناحیه زنگ‌زور در ارمنستان جدا شده است، برای ترکیه اهمیت اساسی دارد. زیرا از یک سو ترکیه در صورت داشتن مناسبات دوستانه با ارمنستان می‌تواند طرح‌های حمل‌ونقل کالا توسط راه‌آهن و انرژی توسط لوله‌های نفت و گاز را از مسیر جمهوری آذربایجان - ارمنستان و ترکیه انجام دهد. از سوی دیگر با حل مشکل ارمنستان و ترکیه، آنکارا می‌تواند بین نخجوان و مرزهای خود از مسیر ارمنستان با سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان ارتباط برقرار کند. بنابراین ترکیه و ارمنستان در چند سال گذشته برای رفع سوءتفاهم‌ها و برقراری ارتباط گام برداشته‌اند. از سوی دیگر، ایران نیز به‌دلیل برخورداری از یک موقعیت

جغرافیائی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بی‌همتا، در سه سیستم تابعه منطقه‌ای خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز حضور دارد. در این میان، آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل نزدیکی تاریخی و فرهنگی با ایران، اهمیت ویژه‌ای دارد. این دو حوزه در گذشته بخشی از خاک ایران بوده است و برای قرن‌ها این دو به‌همراه یکدیگر، بخش‌های واحدی از جهان اسلام را تشکیل داده بودند (Koolae, 2010: 141). بنابراین هر نوع تحرکی در این منطقه بسیار مورد توجه ایران است.

۲- روش تحقیق

قفقاز از گذشته تاکنون چه به‌عنوان بخشی از ایران و چه به‌عنوان حوزه نفوذ آن، همواره مورد توجه ایران بوده است. اگرچه روابط تیره ترکیه - ارمنستان فرصت حضور بیشتری را به ایران می‌داد، اما با تجدید روابط ترکیه - ارمنستان این سوال به‌وجود آمد که آیا بازسازی روابط ترکیه - ارمنستان روابط ایران و ارمنستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ برای پاسخ به این سوال، نخست به بررسی روابط ترکیه - ارمنستان در قالب نظریه‌های داووداوغلو پرداخته می‌شود. سپس با نگاهی به روابط ایران - ارمنستان تأثیر حضور مجدد ترکیه در روابط ایران - ارمنستان بررسی می‌شود.

فرضیه مقاله حاضر این است که بهبود روابط ترکیه - ارمنستان تأثیر منفی بر روابط ایران - ارمنستان نخواهد داشت. برای تبیین این روابط از پارادایم نواقع‌گرایی استفاده می‌شود. برای انجام این پژوهش از کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی، انگلیسی، روزنامه، مجله و ویژه‌نامه‌های مطبوعات و نیز از سایت‌های خبری و تحلیلی ویژه این موضوع بهره‌برداری شده است. روش پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط با تأثیر تحول در روابط ارمنستان - ترکیه بر روابط ایران - ارمنستان، توصیفی - تحلیلی است.

۳- مبانی نظری

نواقع‌گرایی متأثر از دیدگاه‌های کنت والتز سعی دارد نظریه‌ای کل‌گرا برای فهم سیاست

بین‌الملل ارائه کند. والتز با اشاره به مفهوم تقلیل‌گرایی و نارسایی آن، به دنبال نظریه‌ای سیستمی مبتنی بر خارج به داخل و ساختارگرا است که مطابق آن ساختار نظام بین‌الملل به عنوان علت اصلی رفتار دولت‌ها معرفی می‌شود. یک نظریه سیستمی و کل‌گرای سیاست بین‌الملل باید به تبیین اینکه چگونه ساختار سیستم، محدودیت‌هایی را بر رفتار دولت‌ها تحمیل می‌کند، پردازد. بدین ترتیب نظریه ساختارگرای والتز اشاره به نیروهای بین‌المللی دارد که بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه او این نیروها را می‌توان ساختار نام نهاد. تعریف والتز از ساختار شامل مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده است. با اشاره به اینکه ساختار امری نامرئی است، والتز استدلال می‌کند که چنین ساختاری را می‌توان گزینش‌گر نامید، زیرا علت غیرمستقیم، رفتار کارگزار است. به عبارت دیگر ساختار، تعیین‌کننده رفتار کارگزار است. اگرچه در مرحله نخست ساختار با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، اما پس از شکل‌گیری، این ساختار است که رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند (Waltz, 1979).

در این پژوهش با این پیش فرض که واحدها ناگزیر از تعامل با یکدیگر هستند، به روابط ترکیه و ارمنستان پرداخته شده و تأثیر آن بر روابط ایران و ارمنستان پرداخته بررسی می‌شود. بسیاری از متخصصان منطقه قفقاز معتقد هستند نظریه‌های واقع‌گرایی بهترین تبیین را از روابط و معادلات موجود در صحنه این منطقه ارائه می‌دهد. یکی از کاربردهای این نظریه استفاده از آن برای تبیین توازن قدرت موجود در منطقه و تلاش‌هایی است که برای حفظ یا تغییر آن از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. در بحث توازن قوای حاکم در منطقه نیز خواهیم دید که چگونه آمریکا یا روسیه در رقابت با یکدیگر، برای جلوگیری از هژمونی دیگری، حمایت از کنشگران خاص را مورد نظر قرار داده‌اند. البته نکته مهم این است که این موضوع به معنی قصد آنها برای محدودسازی قدرت یا اهداف خویش به سبب نظام نیست. بلکه آنها بیشتر در پی بیشینه ساختن قدرت یا امنیتشان هستند، اما به گونه‌ای که توزیع متعادل قدرت نیز در میانشان شکل بگیرد و حفظ شود. آنها می‌خواهند هر هدفی را که برمی‌گزینند، پی‌گیرند و به دیگران هم اجازه تعقیب اهداف خود را نیز به‌طور محدود بدهند. یا اگر وضع موجود با منافعشان همسو باشد، حامی آن هستند و استراتژی‌های موازنه‌ای را برمی‌گزینند، اما

نه به سبب اهداف اولیه توازن، بلکه برای تحدید قدرت دیگران در جهت حفظ امنیت و استقلال خود. بنابراین حفظ نظام پیامد ناخواسته کنش‌های بازیگرانی است که هر یک در جهت پیشینه ساختن منافع خود، در درون محدودیت‌های موجود تلاش می‌کنند. در واقع موازنه قوا با وجود نظرهای مختلفی که در مورد کارکردهای آن وجود دارد. دست‌کم پیش‌بینی می‌کند که تساوی قدرت بین دو کشور، احتمالاً به صلح منجر می‌شود و یا دست‌کم احتمال جنگ را کاهش می‌دهد (Guoji, 2001: 3-7).

بر این اساس می‌توان چنین تحلیل کرد که شکل‌گیری توازن قوای حاکم بر منطقه پس از تنش‌ها و درگیری‌هایی که پیش آمد، با وجود نیافتن راه‌حل قطعی برای مسأله، دست‌کم مانع از تکرار دوباره آن شود (Waltz, 1988: 8-9). در واقع والتز معتقد است موازنه قوا در آغاز به‌عنوان نتیجه ناخواسته تلاش دولت‌ها برای بقا در نظام بین‌المللی آنارشیک ظهور می‌کند. وی ادامه می‌دهد در یک نظام دوقطبی موازنه قوای مبتنی بر دشمنی^۱ می‌تواند راهی برای رسیدن به موازنه قوای مبتنی بر مشارکت^۲ باشد. در مجموع انتقادهایی که به والتز وارد شد سبب شد تا او موازنه تهدید را به‌جای موازنه قوا مطرح کند. موازنه تهدید بیان می‌کند که تهدید مشترک می‌تواند اتحاد دولت‌ها و در نتیجه موازنه را ایجاد کند (Waltz, 2008: 63). در این رابطه نیز توازن قدرت در حوزه مورد توجه قابل ارزیابی است که آن با توجه به نیروهای مختلف حاضر در منطقه بر سر مناقشه‌های مطرح مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این میان اگرچه ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب، کشورهای را که به‌فکر ایجاد یا حفظ توازن قوا هستند، با بدبینی در مورد همکاری، آن هم در وضعیت آنارشیک رو به رو می‌کند، اما حضور آمریکا در این منطقه را پیش از هر چیز می‌توان با این موضوع در نظریه نوواقع‌گرایی، که کشورها در پی افزایش امنیت خود، در جست‌وجوی قدرت بیشتر هستند، توجیه کرد (Schmit, 2002). به‌طور کلی از میان تعاریف مختلف موازنه قوا می‌توان به سه اصل مهم و مشترک اشاره کرد: نخست سیاست بین‌الملل در سرشت خود به توزیع برابر قدرت‌ها تمایل است. دوم جست‌وجوی هر بازیگر برای استیلا در

1- Adversarial Balance of Power

2- Associational Balance of Power

نظام، در هر دوره زمانی با مخالفت رو به رو شده است. سوم امید هر بازیگر به استیلا بر نظام ناشی از برآورد اشتباه او از توانمندی‌های خود و دیگران است (Litel, 2010: 14). چنانچه خواهیم دید ارمنستان نیز مانند هر کشور دیگری بر اساس این نظریه می‌داند که هیچ دولتی به آن اندازه قوی نیست که در برابر هر ترکیب احتمالی از دولت‌های دشمن احساس امنیت کند. از این رو است که تشکیل اتحادها و ضداتحادها ضرورت می‌یابد. در همان حال قدرت‌طلبی هر دولتی ممکن است به دو طریق به کشمکش منجر شود: الگوی تضاد مستقیم و الگوی رقابت (Litel, 2010: 17).

بر این اساس، ترکیه با رویکرد جدید در سیاست خارجی خود کوشید در رابطه با ارمنستان تجدیدنظر کند. صرف‌نظر از این مسأله که معیارهای کپنهاگ او را ناگزیر از توجه به حل اختلاف‌هایش با همسایگان می‌کرد. ایران نیز پیش از آن کوشیده بود روابطش را با این کشور گسترش دهد. ارمنستان نیز به‌عنوان واحدی در ساختار دولت - ملت‌ها ناگزیر از ایجاد روابط با واحدهای دیگر از جمله همسایگانش است. دولت‌ها دو ویژگی مهم دارند: نخست، اینکه منفعل هستند و نمی‌توانند ساختار آنارشی بین‌المللی را دگرگون کنند. دوم، اینکه سازگار هستند و خود را با ضرورت‌ها و ملاحظات ساختاری تنظیم می‌کنند. نکته دیگری که در رابطه با ساختار به آن باید اشاره شود، اینکه فرایندی که ساختار با آن کار می‌کند و یا منجر به رفتار خاصی می‌شود، دو وجهی است و از طریق جامعه‌پذیری میان کنشگران و رقابت میان آنها عمل می‌کند. منظور این است که دولت‌ها به تدریج با توجه به پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در برابر رفتارهای مختلف خود دریافت می‌کنند، رفتار مناسب را در می‌یابند. همین سبب شباهت در رفتار آنها می‌شود. رقابت نیز چنین تأثیری دارد. به این‌گونه که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که برای اینکه قدرت رقابت با دیگران را داشته باشند، رفتارهای مناسبی داشته باشند که نتیجه آن هم شباهت رفتاری است (Moshirzadeh, 2009: 115).

۴- یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در دو بخش آورده شده است. ابتدا به سیاست خارجی ارمنستان در دو

بخش مهم بررسی عوامل مؤثر در روابط ترکیه و ارمنستان و ایران و ارمنستان پرداخته می‌شود. سپس در مورد بحث اصلی این نوشتار، تأثیر برقراری احتمالی روابط ترکیه و ارمنستان بر روابط ایران و ارمنستان، زیر دو عنوان نیروها و ساختارهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری روابط ترکیه و ارمنستان و موازنه منطقه‌ای در سیاست خارجی ارمنستان: ایران و ترکیه پرداخته می‌شود.

۱-۴- عوامل مؤثر بر روابط ایران - ارمنستان

موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه، همراه با دیگر توانایی‌های سیاسی و اقتصادی آن سبب شده است این کشور یکی از مهمترین بازیگران خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز به‌شمار آید. روابط ایران و ارمنستان با اینکه ابتدا به سرعت گسترش یافت، اما دچار فراز و نشیب‌هایی نیز بوده است. روابط دو کشور در نتیجه شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال دولت‌های قفقاز جنوبی توسعه چندانی نداشت (Sdigh, 2006: 122). جمهوری اسلامی ایران سه ماه پس از استقلال ارمنستان، در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ این کشور را به رسمیت شناخت. ایران با توجه به داشتن مرز با ارمنستان و منافع سیاسی و امنیتی در منطقه در سال ۱۹۹۲ با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران جهت دسترسی به اروپا و اهمیت ایفای نقش مؤثر در قفقاز جنوبی، شرایط ناشی از بحران قره‌باغ، در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰ سبب شد مناسبات دو کشور توسعه یابد. با توجه به موقعیت ارمنستان، ارمنی‌ها هم خواستار گسترش و توسعه روابط خود با ایران هستند (Sadeghzadeh, 2008).

در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ تحولات داخلی و عملکرد سیاست خارجی ارمنستان بر روابط دو کشور تأثیر داشت. در همین مدت شاهد کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی دو کشور هستیم که شاخص مهم آن کاهش حجم روابط تجاری بود. به‌طور کلی می‌توان در این دوره عوامل تأثیرگذار بر روابط دوجانبه را که از دیپلماسی ارمنستان ناشی می‌شد، چنین برشمرد:

- افزایش مناسبات ارمنستان و اسرائیل؛

- نادیده گرفتن تدریجی نقش و جایگاه ایران در مسایل منطقه؛

- افزایش همکاری با ناتو.

علاوه بر عوامل یادشده باید اقدام‌های داخلی مانند قدرت‌گرفتن جریان‌های طرفدار غرب در هیأت حاکمه ارمنستان را نیز افزود (Novikova, 2000: 60) اما با رفع سوء تفاهم‌ها بین دو کشور، بار دیگر مناسبات آنها بهبود و روند روابط دو کشور نیز توسعه یافته است. دو کشور در زمینه‌های مختلف به همکاری پرداخته‌اند و برای گسترش و تعمیق روابط خود قراردادهای موافقت‌نامه‌های متعددی را امضا کرده‌اند. ایران با توجه به ضرورت تنش‌زدایی و تحکیم ثبات قفقاز، علایق خود را دنبال می‌کند. نگرانی از افزایش حضور قدرت‌های خارجی در مرزهای شمالی ایران، به دنبال تبلیغات غرب درباره منابع نفتی و گاز دریای خزر و میل به دستیابی به آنها، روندی فزاینده داشته است. نیازهای جمهوری آذربایجان که با دشواری‌های بر جای مانده از اقتصاد دوران اتحاد شوروی دست به گریبان است، همراه با مشکلات ناشی از بحران قره‌باغ سبب باز شدن پای بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی شده است. سفر دو روزه ۲۱-۲۲ اکتبر ۲۰۰۷ احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران به ایروان، تلاش ایران برای ایجاد تعادل و توازن در روابط منطقه‌ای ایران را نشان داد. پیش از آن محمود احمدی نژاد و روبرت کوچاریان رؤسای جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان در مارس ۲۰۰۷ در مراسم آغاز بهره‌برداری از خط لوله انتقال گاز ایران به ارمنستان در منطقه مرزی نوروژ با یکدیگر دیدار کرده و در نشست خبری مشترک، با ابراز خشنودی از روابط رو به گسترش دو کشور، زمینه‌های جدید گسترش همکاری‌های تهران-ایروان را بسیار زیاد و نامحدود عنوان کردند.

در سفر محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۷ به ارمنستان نیز هر دو کشور بر اهمیت پیگیری طرح‌های راهبردی مانند راه‌آهن، پالایشگاه، خطوط انتقال گاز و برق، حمل و نقل، استفاده بهتر از آب ارس و تأسیس سد و نیروگاه تأکید کردند. امضای یادداشت تفاهم در بخش‌های اقتصادی، بانکی و کنسولی، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های مشترک و ساختن نیروگاه بادی از سوی بخش خصوصی ایران در ارمنستان و بیانیه مشترک از دیگر دستاوردهای سفر رئیس جمهور به ارمنستان بود. رئیس جمهوری ایران گسترش روابط بانکی و تجاری و استان‌های

مرزی دو کشور را برای تعمیق مناسبات مفید دانست. او به همین دلیل در جهت گسترش همکاری‌های دو کشور، با گشایش کنسولگری ارمنستان در تبریز موافقت کرد. روبرت کوچاریان رییس جمهوری ارمنستان نیز بر توسعه همه‌جانبه روابط تهران و ایروان تأکید کرد. کوچاریان با اشاره به فعالیت کمیسیون مشترک همکاری دو کشور تصریح کرد: ایروان برای توسعه روابط با تهران در ابعاد مختلف به‌طور جدی تمایل دارد و همه موانع باید برطرف شود. کوچاریان همچنین همکاری در ساخت سد و نیروگاه در ارمنستان از سوی ایران را خواستار شد (Senhurt, 2012).

به‌طور کلی گرچه روابط ایران و ارمنستان از نظر تاریخی از قدیمی‌ترین و طولانی‌ترین روابط میان ملتها است. سابقه روابط دو کشور به حدود ۳۰۰۰ سال پیش برمی‌گردد. روابط اقتصادی ایران و ارمنستان به‌طور رسمی با سفر رییس جمهور این کشور به تهران آغاز شد و در زمینه‌های اقتصادی مختلف همکاری کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی گوناگون اشاره کرد (Isyar, 2005: 8). ارمنستان در گسترش روابط خود با ایران به عوامل زیر توجه دارد:

- بهره‌برداری از راه‌های آهن، شوسه، خطوط ارتباطی و بنادر ایران؛
- استفاده از بازارهای ایران؛
- استفاده از تجربیات توسعه ایران؛
- ارتباط با خلیج فارس و آبهای آزاد جهان.

توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایران و ارمنستان از دیدگاه‌های مختلف برای دو طرف منافع سیاسی و اقتصادی دارد. ارمنستان به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و دشواری‌های اقتصادی و مشکلات تاریخی با ترکیه، تنها می‌توانست با همسایگان شمالی و جنوبی خود یعنی گرجستان و ایران دادوستد تجاری مرزی داشته باشد (Adalian, 1995: 313). از نگاه ارمنستان عضویت در سازمان اکو می‌توانست بستر خوبی برای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای به‌شمار آید. ولی در عضویت در این سازمان که همه اعضای آن کشورهای اسلامی هستند، مشکلی در راه ارمنستان بوده، هرچند که اساسنامه این سازمان اشاره‌ای به ضرورت مسلمان بودن اعضا نداشته

است. بنابراین ارمنستان در پی گسترش همکاری‌های سه‌جانبه با محوریت ایران برآمده است. در نتیجه همکاری‌های سه‌جانبه ارمنستان- ایران- ترکمنستان و ارمنستان- ایران و یونان شکل گرفته است (Arakliyan, 2010). طرح‌های ساخت خط‌لوله گاز و راه‌آهن در میان دو کشور در دست بررسی و اجرا است. همچنین ساخت دو نیروگاه در مرز ایران- ارمنستان که بودجه آن در سال ۲۰۱۳ پیش بینی شده است، از آخرین توافقات رسمی دو کشور به‌شمار می‌رود (Government Information Site, 2012).

۲-۴- عوامل مؤثر بر روابط ترکیه - ارمنستان

بر اساس نظریه نواقع‌گرایی با وجود تغییرهایی که در سال‌های گذشته در جهان رخ داده است، دولت - ملت‌ها همچنان مهمترین بازیگران عرصه بین‌المللی به‌شمار می‌روند و روابط میان آنها همچنان مهم‌ترین مؤلفه برای تبیین عرصه سیاست جهانی و معادلات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی به‌شمار می‌رود. همه کشورها در بستری قرار دارند که مهمترین خصوصیت آن وابستگی متقابل است. هرچند موارد نقض زیادی نیز وجود دارد. یکی از این موارد را می‌توان در روابط ترکیه- ارمنستان یافت. اگرچه ترکیه در شمار نخستین کشورهایی بود که استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت، اما دو کشور نزدیک دو دهه روابط رسمی دیپلماتیک نداشتند. سه عامل اصلی را می‌توان در این زمینه مطرح کرد (Giragosian, 2009: 3). نخستین و مهمترین عامل، اتهام ارمنستان به ترکیه در مورد نسل‌کشی ارمنه توسط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۵، پذیرش، عذرخواهی رسمی و جبران خسارت مادی و معنوی آن از سوی آنکارا بوده است. تاکنون همه دولت‌ها در ترکیه به‌شدت با آن مخالفت کرده و از پذیرش آن خودداری کرده‌اند. از زمان جنگ جهانی اول و درگیری عثمانی‌ها با ارمنی‌ها، روابط دیپلماتیک ترکیه و ارمنستان قطع شد. ارمنی‌ها کشتار ارمنه را نسل‌کشی می‌دانند. ترکیه هم این ادعا را رد می‌کند. بر اساس اعلام منابع ارمنی حدود یک‌ونیم میلیون نفر از ارمنه، در جریان آنچه بسیاری از مورخان نخستین نسل‌کشی قرن بیستم خوانده‌اند، جان خود را از دست دادند. ترکیه، این ادعا در مورد کشتار ۱/۵ میلیون نفر از ارمنه این کشور و

کوچ اجباری در جهت پاکسازی قومی را رد می‌کند و آن را اغراق می‌خواند. از دیدگاه ترکیه در جریان این رخدادها در حدود ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار از ارامنه و همین تعداد از ترک‌ها در جریان جنگ‌های داخلی کشته شده‌اند (Mahmudov, 2009: 117-118).

عامل دوم به مسأله منطقه قره‌باغ و اشغال آن از سوی ارمنستان، در جنگ خونین سال ۱۹۹۲ مربوط می‌شود. پیوندهای هویتی و قومی دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان، موجب حمایت آنکارا از باکو در برابر سیاست‌های ایروان شده است. قطع مناسبات دیپلماتیک، اعمال تحریم‌های اقتصادی و بستن مرزهای دو کشور از جمله اقدام‌های ترکیه در دو دهه گذشته در برابر ارمنستان بوده است (Dewaal, 2010: 5). ترکیه از جمهوری آذربایجان حمایت کرد و با بستن مرزهای خود در سال ۱۹۹۳ به روی ارمنستان، هرگونه روابط همسایگی را به عقب‌نشینی ارمنستان مشروط کرد. عامل سوم که اهمیت کمتری دارد، شناسایی رسمی مرزهای دو کشور و چشم‌پوشی ایروان از بخش شرقی ترکیه به‌عنوان ارمنستان غربی است (Djavadi, 2004).

در این میان سه مسأله شرایط را تغییر داد. نخست، ترکیه تلاش کرد با گشودن مرزهای خود با ارمنستان، با چانه‌زنی سیاسی از تصویب طرح‌های مربوط به تأیید رخداد‌های سال ۱۹۱۵، به‌عنوان نسل‌کشی در کنگره و یا بیانیه‌های کاخ سفید جلوگیری کند. او با ما هم با موضع‌گیری دو پهلو در مورد مسأله کشتار ارامنه کوشید آنکارا را برای پیشبرد اهداف واشنگتن در منطقه تحت فشار قرار دهد. او در مسافرت آوریل به ترکیه، گفت از نظر او موضوع قتل عام همچنان مطرح است، اما چون ترکیه و ارمنستان مشغول گفت‌وگو در مورد روابط دوجانبه هستند، بهتر است به آنها فرصت داده شود در مورد این موضوع هم بحث کنند. از دیدگاه منافع اروپا و ایالات متحده، بهبود مناسبات ایروان - آنکارا، به‌معنی تنگ‌تر شدن فضای تحرک روسیه و ایران در قفقاز جنوبی، به‌ویژه در زمینه انتقال انرژی، با ایجاد بستر مناسب برای دو پروژه حیاتی باکو - تفلیس - جیحان و نیز ناباکو خواهد بود. بهبود مناسبات ترکیه و ارمنستان می‌تواند بستر مناسب را برای نفوذ بیشتر آمریکا در معادلات قفقاز فراهم آورد (Nichol, 2010: 14). اما با تصویب نسل‌کشی ارامنه توسط عثمانی در سال ۲۰۰۱ در فرانسه، سپس

توسط کشورهای دیگر بویژه آمریکا، برای مدتی موجبات سردی روابط دو کشور فراهم شد. ترکیه با اینکه خود را در برابر جامعه بین‌المللی تنها یافت، آن را نپذیرفت.

دوم، اتحادیه اروپا به‌عنوان پیش‌شرط عضویت در آن، هر کشور نامزدی را به حل مشکلات و مسایل سیاسی و امنیتی خود با کشورهای دیگر ملزم کرد (Allesandri, 2010: 9). در واقع ایالات متحده با توجه به تأثیرگذاری لابی قدرتمند ارامنه در این کشور از یک‌سو و هم‌پیمانی با ترکیه در چارچوب ناتو از سوی دیگر، از مهمترین بازیگران مؤثر بر روابط ترکیه و ارمنستان به‌شمار می‌رود. رؤسای جمهور آمریکا هر سال در روز ۲۴ آوریل (سالروز قتل عام ارامنه به‌وسیله ترک‌های عثمانی)، به‌طور سنتی اعلامیه‌ای را در مورد آن صادر می‌کنند. اما تاکنون هیچیک از آنان از واژه نسل‌کشی در بیانیه‌های خود استفاده نکرده‌اند. در سال ۲۰۰۷ نیز کاخ سفید از تصویب قطعنامه در مجلس نمایندگان آمریکا در مورد شناسایی نسل‌کشی ارامنه جلوگیری کرد. اما اوباما در هنگام مبارزه‌های انتخاباتی در یک تغییر آشکار، اعلام کرد در صورت انتخاب شدن، قتل عام ارمنیان توسط ترک‌ها را به‌عنوان نسل‌کشی به رسمیت خواهد شناخت. یکی از راه‌های پیش روی آنکارا برای تغییر نظر واشنگتن، تجدید روابط با ارمنستان است. در واقع روشن است که شناسایی رسمی نسل‌کشی از سوی واشنگتن، امکان برقراری روابط ترکیه و ارمنستان را در داخل ترکیه بسیار دشوار می‌سازد. مسأله ارمنستان در کنار مسأله قبرس مهمترین دستورکارهای سیاست خارجی ترکیه در این دوره برای تحقق معیارهای کپنهاگ در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا بود (Durmuslar, 2008: 57). در موافقت‌نامه شورای اروپا با ۲۱۶ رأی مخالف در برابر گزارشگر ویژه اروپا در ۳ ژوئن ۲۰۰۳ مصوبه شورا آمده که: اگر ترکیه خواستار عضویت در اتحادیه اروپا است، باید با رفع تحریم علیه ارمنستان، حل مسأله قبرس و مانند آن اقدام‌های خود را سرعت بخشد. با توجه به چند دهه تجربه، ترک‌ها به‌خوبی دریافته‌اند که تحقق آرزوی دیرین پیوستن به اتحادیه اروپا، مستلزم ایجاد تغییرهای بنیادین در داخل، به‌ویژه در برابر مسأله کردها و در خارج نیز مسایلی چون قبرس، ارمنستان و کردستان عراق است. از این‌رو یکی از مهمترین دلایل تغییر سیاست آنکارا در برابر ایروان را باید در سیاست‌های اتحادیه اروپا جست‌وجو کرد.

هرچند وضعیت پیچیده کنونی در قفقاز جنوبی که ترکیه، جمهوری آذربایجان، آمریکا، گرجستان و اسرائیل را در یک سو و ارمنستان، چین، روسیه و ایران را در سوی دیگر قرار می‌دهد، معادله‌ای چندوجهی را پیش‌رو می‌گذارد، اما تغییر نگرش در سیاست خارجی ترکیه در دهه اخیر، همراه با امنیت‌زدایی از امور، سبب شد ترکیه رویکرد دیگری را در پیش گرفته و طرح بهبود روابط با ارمنستان را در دستور کار خود قرار دهد. شکست گروه مینسک و اصول مادرید در سال ۲۰۰۷ در این زمینه، نشان داد کنشگران خارجی حاضر، اشتیاق و تحرک لازم برای حل این مسأله را ندارند. ترکیه با در نظر گرفتن منافع ملی خود و تحقق تصویر ۲۰۲۳، نخست با به اجرا گذاشتن دیپلماسی فوتبال در سال ۲۰۰۸ و سپس پیمان زوریخ در سال ۲۰۰۹ که نخستین پیمان مشترک ترکیه - ارمنستان پس از یک قرن بدون هیچ پیش‌شرطی بود. دیدگاه داوود اوغلو نشان داد ترکیه دیگر نمی‌خواهد خود را درگیر هراس‌های هویتی سازد. هرچند مسأله قتل‌عام ارمنه در دهه‌های اخیر در داخل دو کشور، همواره مرجع مشروعیت بسیاری از گروه‌ها، بازیگران و نیز اقدام‌های دولتی به‌شمار رفته است.

ادوارد نعلبندیان و احمد داوود اوغلو، وزیران امور خارجه دو کشور در اواسط اکتبر سال ۲۰۰۹ در زوریخ اسنادی تحت عنوان تفاهم‌نامه برقراری روابط دیپلماتیک و تفاهم‌نامه توسعه روابط دوجانبه را امضا کردند. به گزارش رویترز در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹ با همه حسن نیت‌ها و تلاش‌هایی که در گفت‌وگوهای پیشین دو کشور صورت گرفته بود، برخی اختلاف‌نظرها در هنگام امضا، سبب شد این خواست مشترک با ۳ ساعت تأخیر و با مداخله کلینتون روی کاغذ بیاید. دو طرف پس از شرکت در جشنی که به همین مناسبت برگزار شد، از هرگونه اظهارنظر و بیانیه به‌دلیل تلاش برای تحریک نکردن مخالفان و احتمال تفسیرهای متضاد خودداری کردند.

بازتاب این ابتکار ترکیه هر چند با استقبال و تأیید آمریکا، روسیه، فرانسه، مسئول اتحادیه اروپا و میانجیگری سوئد در زوریخ همراه بود، اما نارضایتی و تهدید جمهوری آذربایجان را به همراه داشت. به‌ویژه که جمهوری آذربایجان برای حل مسأله قره‌باغ در سال ۱۹۹۱ به پشتیبانی ترکیه امید بسته بود. با وجود تهدید جمهوری آذربایجان به استفاده از کارت انرژی،

ترکیه کوشید در نشست‌هایی با این کشور ناراحتی‌ها را کاهش دهد و برای هر سه کشور آینده‌ای روشن ترسیم کند. اگرچه جمهوری آذربایجان هم به دنبال راه‌حلی برای پایان اختلاف‌ها و تنش‌ها با ارمنستان بود، اما همان‌گونه که اشاره شد طرح‌های ترکیه برای بهبود مناسبات با ارمنستان، موجب بروز نگرانی فراوان در محافل رسمی و غیررسمی در جمهوری آذربایجان شد. مهمترین پرسش پیش روی آذری‌ها این بود که آیا بهبود مناسبات آنکارا-ایروان، به معنی کاهش اهمیت موضوع قره‌باغ برای ترکیه است؟ بیشتر سیاستمداران در باکو، آنکارا را در حال انجام چنین کاری می‌دانستند. بنابراین، در حالی که خط‌مشی جدید ترکیه در ایروان با استقبال رو به رو شد، باکو و تفلیس با نگرانی آن را پیگیری کردند. طرح مشارکت روسیه و ترکیه با سه کشور قفقاز جنوبی برای حل مناقشه در این منطقه، که از سوی آنکارا پیگیری شده، موجب افزایش نقش روسیه در معادلات قفقاز جنوبی به عنوان شریک بزرگتر شده است.

نگرانی جمهوری آذربایجان معامله قدرت‌های بزرگ است. در این کشور، ترکیه دیگر آن کشور دوران سلیمان دمیرل یا تانسو چیلدر دیده نمی‌شود. در دیدگاه آن تحولات جهانی، سیاست خارجی ترکیه را تغییر داده و آنکارا با جدی‌تر شدن در بهبود روابط با ارمنستان، در عمل از موضوع قره‌باغ عبور کرده است. اگرچه تلاش می‌شود این مسأله با سفرهای دیپلماتیک سرپوش گذاشته شود و تحلیل‌های خوش‌بینانه در جمهوری آذربایجان ایجاد شود.

نگرانی‌های این کشور سبب بروز نگرانی‌هایی در ترکیه نیز شده است. اهمیت جمهوری آذربایجان برای ترکیه را نباید از نظر دور داشت. جمعیت این کشور در حدود دو برابر ارمنستان و تولید ناخالص داخلی آن چهار برابر این کشور است. منابع انرژی جمهوری آذربایجان از مسیر ترکیه عبور می‌کند و از نظر استراتژیک، دروازه ورود ترکیه به آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود. نگرانی اصلی ترکیه، از دست دادن روابط ویژه با جمهوری آذربایجان در پی برقراری روابط دوستانه با ارمنستان است.

رهبران ترکیه به‌خوبی دریافته‌اند که برای برقراری هرگونه روابط در میان آنکارا و ایروان، باید به‌گونه‌ای ملاحظات روسیه را هم مورد توجه قرار دهند. گرجستان این سیاست ترکیه را

موجب فراهم شدن زمینه بیشتر حضور روس‌ها در قفقاز جنوبی ارزیابی می‌کند. هر سه کشور جمهوری آذربایجان، ترکیه و ارمنستان در داخل با اعتراض و ناآرامی رو به رو شدند. اما در واقع این دولت‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند که منافع ملی‌شان را باید بالاتر از عقده‌های تاریخی ببینند. از این رو ترکیه نمی‌خواهد از نظر جغرافیایی فرصت تبدیل خود را به یک گذرگاه انرژی، که این کشور را در ارتباط با روسیه، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، ایران، عراق، سوریه، لبنان و مصر قرار می‌دهد، از دست بدهد. صنعت انرژی ترکیه که متحدان قدیمی آن اشتیاق چندانی در بازسازی‌اش از خود نشان ندادند، این کشور را به همکاری با ایران، سوریه و روسیه نزدیک کرد (Bilgin, 2010: 85). اردوغان همه تلاش خود را برای تحقق نخستین دستورکار سیاست خارجی‌اش انجام می‌دهد (Aras, 2010). بر اساس آیین داوود اوغلو، ترکیه یک بینش راهبردی برای آینده منطقه دارد که بر یک چارچوب امنیتی، گفت‌وگوی سیاسی، وابستگی متقابل اقتصادی و هماهنگی فرهنگی و قومی بنا شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت در نگرش رهبران سیاسی ترکیه، این کشور به‌عنوان یک کارگزار قدرتمند منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود (Davutoglu, 2010: 2).

در بستر چنین تحولاتی، آنکارا و ایروان برای خروج از بن بست ۱۸ ساله، نخستین بار در اوت ۲۰۰۷ در ژنو مذاکرات دوجانبه را آغاز کردند. دیپلمات‌های دو کشور در مورد جزئیات برقراری روابط مبتنی بر حسن همجواری به توافق اولیه دست یافتند. در پی این توافقات در سپتامبر ۲۰۰۸ عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه در یک سفر تاریخی، برای تماشای مسابقه فوتبال تیم‌های ملی دو کشور، به ایروان سفر کرد (Giragosian, 2009: 1). دیدار عبدالله گل از ایروان، نخستین سفر یک مقام بلند پایه ترک از هنگام استقلال ارمنستان به‌شمار می‌رفت. در واقع تلاش‌های ایروان و آنکارا برای برقراری روابط در قالب دیپلماسی فوتبال، شباهت فراوانی به دیپلماسی پینگ پنگ هنری کسینجر برای برقراری روابط میان چین و ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ دارد. از مبادله چندین گروه کارشناسی و رایزنی‌های دیپلماتیک در سطوح میانی دو کشور، در ژانویه ۲۰۰۹ سرژ سرکیسیان رئیس‌جمهور ارمنستان و رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه، در حاشیه نشست مجمع جهانی اقتصاد داووس در زوریخ با یکدیگر دیدار

کردند. این دیدار سبب تسریع روند گفت‌وگوی دو کشور شد و نشان داد اراده سیاسی جدی برای ایجاد تحول در روابط دو کشور وجود دارد. پس از این دیدار تماس‌های دو طرف در سطوح مختلف برای نزدیک‌تر شدن مواضع ادامه یافت.

اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه ۲۳ آوریل ۲۰۱۴ در اقدامی غافلگیرانه و برای نخستین بار در تاریخ این کشور به نوادگان آرامنه کشته شده در حوادث ۲۴ آوریل سال ۱۹۱۵ مسیحی تسلیت گفت. او در این پیام با قربانیان کشتار آرامنه در زمان جنگ جهانی اول و دوران امپراتوری عثمانی، ابراز همدردی کرد و ضمن غیرانسانی خواندن پیامدهای آن کشتارها، به نوادگان قربانیان ادای تسلیت کرد. اردوغان از مصایب کشتار آرامنه به‌عنوان «درد مشترک» ترکیه و ارمنستان یاد کرد (Davutoglu, 2014: 30). اگرچه او در این بیانیه از واژه «نسل کشی» استفاده نکرد، اما اقرار کرد که این رویداد پیامدهای «غیرانسانی» داشته است. با این حال سرژ سرکیسیان، رییس جمهور ارمنستان، این ابراز همدردی نخست‌وزیر ترکیه با بازماندگان کشتار آرامنه در جنگ جهانی اول را کافی ندانست. او گفت آنکارا همچنان سیاست «انکار کامل» نسل کشی آرامنه را دنبال می‌کند.

برای نخستین بار در تاریخ جدید ترکیه، تحولاتی بی‌سابقه در حوزه سیاست خارجی آن رخ داده که نمونه‌هایی از آن در نوع مناسبات با اسرائیل، قبرس و بهبود مناسبات با ارمنستان شکل گرفت. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، ترکیه یکی از مهمترین کنشگران این دو منطقه بوده است. در موضوع بهره‌برداری از نفت دریای خزر، ترکیه به‌طور جدی و فعال حضور یافته و در کنسرسیوم باکو توانست سهم خود را افزایش دهد، که در پی پذیرفتن مشارکت ایران در این کنسرسیوم تحقق یافت. ترکیه در ادامه سیاست‌های آمریکا در قفقاز جنوبی، برای رایه مسیره‌های انتقال نفت از این منطقه را به‌طور جدی پیگیری کرده است (Bremmer, 1998: 30) و در این زمینه تقویت جنبش استقلال‌طلبی چچن را علیه روسیه هدف قرار داد. ترکیه در رویارویی با جنبش کردهای این کشور، روسیه را به دخالت در امور داخلی خود و بهره‌گیری از شورش اکراد متهم کرده است (Koolae, 2008: 47-70). ترکیه در مرزهای جنوبی روسیه می‌کوشد با تقویت نفوذ خود در جمهوری آذربایجان، نفوذ روسیه را در این

منطقه محدود سازد.

به این ترتیب، در امتداد افزایش اختلاف‌های روسیه و آمریکا در مورد مناطق پیرامونی روسیه، نقش و نفوذ ترکیه اهمیت بیشتری یافته است. ترکیه برای ایفای بهتر نقش و تأمین اهداف خود، توسعه روابط با اسرائیل را نیز مورد توجه قرار داده است (Gresh, 1998: 189-193). از سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ روابط دوستانه ترکیه و اسرائیل به‌طور جدی مسایل خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد. نزدیک به یک دهه، آنکارا کوشید نفوذ خود را در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی گسترش دهد. در مورد عملکرد ترکیه در این مناطق توجه به چند نکته ضروری است: با وجود وعده‌های سخاوتمندانه‌ای که ابتدا کشورهای منطقه را جلب کرد، آنها به زودی دریافتند ترکیه با بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی خود، امکان سرمایه‌گذاری به‌عنوان گزینه‌ای قابل اعتماد را ندارد. از سوی دیگر تجربه‌های عرفی‌گرایی و مردم‌سالاری ترکیه برای کشورهای دیکتاتوری را تجربه کرده بودند، جذابیت چندانی نداشت. روابط ارمنستان-آمریکا نیز مانع گسترش سیاست نفوذ ترکیه در شرق بود. به‌ویژه که روسیه نیز از حضور بازیگران جدید در «خارج نزدیک» خود استقبال نمی‌کرد، هرچند همسویی کلی سیاست‌های ترکیه، اسرائیل و آمریکا در منطقه به‌ویژه در جهت کاهش نفوذ ایران، موازنه قدرت را در نوسان قرار می‌داد (Sozen, 2008: 10-13).

در حالی که رویکرد جدید و حسن نیت در روابط ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۰ آغاز شده بود، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه این روابط را تحت تأثیر قرار داد. نخست، سیاست داخلی ترکیه تغییرهای جدیدی را تجربه کرد. نخبگان جدید حاکم نفوذ دیوان‌سالاری-نظامی را به حداقل ممکن از زمان تأسیس این جمهوری رساندند که از میان رفتن تفاوت‌های ایدئولوژیک میان ایران و ترکیه را در پی داشت. احمدعلی بیراند^۱ از این روند به‌عنوان کودتای نرم یاد کرده است. کمالیست‌های پیشین رویکرد امنیت محور نسبت به امور جهان داشتند و از مداخله ترکیه در امور به‌مربوط به جهان اسلام بویژه ایران دوری

۱- یکی از مقاله‌نویسان معروف ترکیه

می‌جستند. حاکمان جدید از ایفای نقشی فعال در امور منطقه‌ای استقبال کرده و روابط خارجی اقتصاد محور را در اولویت قرار دادند.

در این بستر دولت جدید پارادایم سیاست خارجی جدیدی را بر مبنای دیدگاه‌های احمد داووداوغلو^۱ طراحی کرد که ترکیه را به‌عنوان قدرتی جهانی در چهارراه شرق- غرب و شمال- جنوب در نظر گرفته بود. در واقع عمق استراتژیک^۲ جهان‌بینی جدیدی را بر اساس نحوه تفکری جدید درباره نقش ترکیه در جهان، بر مبنای موقعیت ژئواستراتژیک ترکیه و عمق تاریخی آن ترسیم کرد (Davutoglu, 2001). ترکیه برای استیفای چنین حق ذاتی‌ای، نیاز داشت نخست مشکلات منطقه‌ای خود را بویژه با ایران حل کند و موازنه قدرت جدیدی را در روابطش به‌وجود آورد. براساس این رویکرد ترکیه سیاست جدیدی را در پیش گرفت که به صفر کردن مشکلات با همسایگان^۳ معروف شد. ترکیه کوشید به‌جای اتحاد با غرب، اتحادهای چندجانبه خود را به حداکثر رساند. فضای اسلامی حاکم بر حزب عدالت و توسعه هویت مشترکی را برای همکاری ترکیه با ایران فراهم کرد (Hedov, 2011: 4).

سیاست مشکلات صفر، امنیت سرزمینی صلح‌آمیز را به‌وسیله حل صلح‌آمیز اختلاف‌ها و کنار گذاشتن تهدید را مطرح می‌کند. ریشه‌کن کردن مشکلات مرزی، تقویت سازوکارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- سیاسی، دیپلماسی، مذاکرات بین‌المللی برای تحکیم وابستگی متقابل چندجانبه در راستای تعمیق و گسترش روابط در این سیاست هدف قرار می‌گیرند (Davutoglu, 2008). این سیاست جنبه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد: نخست، عادی‌سازی فوری روابط با همسایگان را مورد توجه قرار می‌دهد. دوم، طرح‌های سازنده‌ای را برپایه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی در منطقه تدوین می‌کند. در این مورد نیز

۱- احمد داووداوغلو مشاور عالی پیشین و وزیر امور خارجه پیشین ترکیه با نگارش کتابی به‌عنوان عمق استراتژیک ضمن معماری سیاست خارجی جدید ترکیه، نظریه‌پردازی حزب عدالت و توسعه را نیز بر عهده دارد.

۲- عنوان اثر معروف احمد داووداوغلو که چاپ نخست آن در سال ۲۰۰۱ م انجام شد. رهنامه جدید سیاست خارجی ترکیه نخست به این نام معروف شد.

با بیشینه‌ساختن همکاری‌ها، تنش‌ها و مشکلات را به‌عنوان کنشگری منطقه‌ای شریک مصالحه^۱ و کارگزار میانجی‌گری^۲ به حداقل می‌رساند (Yelken Akta, 2010).

آیین سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه که از سوی رجب طیب اردوغان و بویژه رییس پیشین گروه مشاوران و وزیر امور خارجه پیشین، احمد داوود اوغلو هدایت می‌شد، در پی آن بود که مشکلات پیرامونی ترکیه، مانند چالش‌ها با یونان، قبرس و ارمنستان را حل و فصل کرده، جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه را ارتقا بخشد. پیروزی دوباره حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۷، سبب شد رهبران این حزب با اعتماد به نفس بیشتری برنامه‌های خود را در حوزه سیاست داخلی و خارجی پیگیری کنند.

عامل دیگر تحرک سیاست خارجی ترکیه را باید در پیامدهای جنگ اوت ۲۰۰۸ در گرجستان جست‌وجو کرد که به وضعیت شکننده سیاسی و امنیتی قفقاز جنوبی شوک بزرگی وارد کرد. این موضوع آنکارا را بر آن داشت که نقش نوعی سکوی ثبات را در این منطقه بازی کند (Cornell, 2008: 8). عامل دیگر را باید نقش لابی‌های تجاری در استان‌های هم‌مرز با ارمنستان دانست که با فشار بر دولت مرکزی، خواستار بازگشایی مرز با ارمنستان و گسترش فرصت‌های تجاری هستند. از سوی دیگر، رهبران ترکیه از سوی آمریکا و اروپا برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان زیر فشار قرار داشتند (Düzgüt and Tocci, 2009). به‌عنوان جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت با وجود انگیزه‌های ترکیه برای بهبود روابط ترکیه-ارمنستان، گزارش‌های دو کشور از سال ۲۰۱۰ به بعد نشان می‌دهد هیچ بهبودی در روابط دو کشور ایجاد نشده است. این وضعیت ناظران خوش‌بین این منطقه را ناامید کرده است. این گزارش‌ها وضعیت قره‌باغ را ضمن ناکام‌بودن همه تلاش‌ها، غیرقابل پیش‌بینی، نامطمئن و خطرناک توصیف می‌کند (Report, 9/1/2011).

۳-۴- نیروها و ساختارهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری روابط ترکیه و ارمنستان

همان‌گونه که اشاره شد بسیاری از متخصصان قفقاز جنوبی معتقد هستند نظریه‌های واقع‌گرایی

1- Conciliatory Partner

2- Agent of Mediation

تبیین مناسبی را از روابط و معادلات موجود در این منطقه ارائه می‌دهند. یکی از کاربردهای این نظریه تبیین توازن قدرت در منطقه و تلاش‌هایی است که برای حفظ یا تغییر آن از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. بر اساس این نظریه، دولت‌ها قادر نیستند برآورد قابل‌اعتمادی از قدرت رقبای خود به‌دست آورند. همین موضوع آنها را به‌سوی بیشینه کردن قدرت می‌کشانند. چون دولت‌ها آگاهی قابل‌اتکایی از وضعیت توازن وجود ندارد، می‌کوشند با افزودن قدرت خود، حداقلی از امنیت را برای خود تأمین کنند. از نظر والتز اتحادهای نظامی کشورهای مختلف نقشی در تأمین صلح ندارند (Bilis, 2009: 323). روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه تحت تأثیر چند عامل مهم است. تمایل استراتژیک جمهوری آذربایجان برای مشارکت دادن ناتو، ایالات متحده و اسرائیل در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی و انتقال انرژی خزر، سبب نزدیکی هر چه بیشتر ایران و ارمنستان شده است. دستیابی جمهوری آذربایجان و ارمنستان به تفاهمی همه‌جانبه و پایدار، نیازمند شناخت منابع بالقوه تنش دو کشور و غلبه بر آنها و همچنین شناخت فرصت‌ها و زمینه‌های همکاری است. مرز کوتاه ۴۰ کیلومتری دو کشور و آسان‌بودن کنترل آن، هماهنگی نسبی مواضع سیاسی خارجی و نیازهای متقابل، امتداد نیافتن تمرکزهای قومی در دو سوی مرز، علایق و منافع مشترک، به‌عنوان مانعی در برابر ایجاد و افزایش منابع جدید تنش بین دو کشور عمل کرده است (Hydari, 2009: 39). برخی تنش‌ها در میان دو کشور بیشتر ماهیت فرهنگی و دیرینه دارد که به آن اشاره می‌شود:

آرمان ارمنستان بزرگ، منازعه جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مورد ناگورنو قره‌باغ، تهدید روسیه زمینه‌های همکاری دو کشور نیز قابل‌توجه است. با بررسی موضع‌گیری‌های پس از امضای توافقنامه ارمنستان و ترکیه، می‌توان به پیامدهای مهم آن پی‌برد. اشاره وزیر دفاع آذربایجان به گزینه نظامی در مورد قره‌باغ کوهستانی (Muzlavky, 2009) و سخنان الهام علی‌اف که جمهوری آذربایجان در صورت شکست مذاکرات مونیخ (۲۱ نوامبر ۲۰۰۹) پس از توافقنامه زوریخ با رییس جمهور ارمنستان، گزینه دیگری جز زور برای بازپس‌گیری سرزمینهایش نخواهد داشت، حاکی از تلاش جمهوری آذربایجان برای پرکردن خلأ ناشی از

نزدیکی ترکیه به ارمنستان است. از دیگر واکنش‌ها در این منطقه، تلاش جمهوری آذربایجان برای نزدیکی به ایران و روسیه بوده است.

جمهوری آذربایجان در رأی‌گیری قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران شرکت نکرد. نماینده این کشور هنگام رأی‌گیری جلسه را ترک کرد. ایران نیز اعلام کرد که رواید ورود آذری‌ها را به زودی به صورت یک‌طرفه لغو خواهد کرد. نکته قابل‌توجه این است که جمهوری آذربایجان اگرچه تنش‌هایی را با ترکیه دارد، اما به دلیل غرب‌محوری سیاست خارجی‌اش و تلاش برای بهبود روابط با آمریکا، همواره در سوی دیگر موازنه سیاسی - امنیتی با ایران قرار دارد، مگر آنکه اوضاع بین‌المللی تغییر یابد.

از سوی دیگر، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اهمیت استراتژیک قفقاز در سیاست خارجی روسیه حفظ شد. در سال ۱۹۹۲ در استراتژی جدید روسیه، از حوزه جغرافیایی اتحاد شوروی به‌عنوان عرصه منافع امنیت ملی روسیه خوانده شد. در واقع قفقاز عرصه منافع ژئوپلیتیکی روسیه محسوب می‌شود (Koolae and Ebrahimi, 2013: 72). مسکو پس از جنگ اوت ۲۰۰۸، در پی حضور مؤثرتر سیاسی، امنیتی و اقتصادی و بهره‌برداری از تحولات قفقاز جنوبی تلاش کرده است. مسکو به موازات حضور مستقیم نظامی در منطقه خودمختار آبخازیا و استان خودمختار اوستیای جنوبی، دست به تحرک‌های دیپلماتیک جدید زده است. مهمترین تحرک دیپلماتیک روس‌ها برگزاری نشست مسکو در اکتبر ۲۰۰۸، با حضور رؤسای جمهور ارمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه در مسکو بوده است، که از مهمترین اقدام‌های دیپلماتیک روسیه در این منطقه پس از جنگ اوت ۲۰۰۸ به‌شمار می‌رود.

پس از تلاش غرب برای ترسیم چهره نظامی متجاوز از روسیه، این طرح مؤثرترین اقدام دیپلماتیک روسیه، جلب اعتماد جمهوری‌های مستقل همسود، به‌شمار می‌آید. رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان، پس از شرکت در این نشست، آن را مؤثر ارزیابی کردند. برگزاری این نشست از امیدواری و وابستگی سنتی جمهوری آذربایجان و ارمنستان به مسکو نشان دارد و هشدار می‌دهد که غرب است. به‌نظر می‌رسد روسیه در یک تغییر آشکار، در تلاش است روابط خود با ارمنستان را برپایه مناسباتش با جمهوری آذربایجان و ترکیه تنظیم کند؛

چرا که روسیه از نظر منافع ژئوپلیتیکی برای مقابله با استراتژی ناتو، دست کم به روابط عادی با جمهوری آذربایجان و ترکیه نیاز دارد. در واقع، روسیه برای دور کردن آمریکا از مسایل منطقه در پی تحکیم مواضع مسکو در قفقاز است.

از دلایل دیگر نزدیکی روسیه به جمهوری آذربایجان، اعمال فشاری است که روسیه بر ارمنستان می‌کند. از سوی دیگر روسیه تلاش دارد با پیشبرد گزینه سه منهای یک (روسیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان منهای گرجستان)، با دورکردن جمهوری آذربایجان از گرجستان، آن را در منطقه منزوی سازد. ارمنستان همچنان متحد راهبردی روسیه محسوب می‌شود و در میان کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی، نزدیکترین روابط را با مسکو دارد. از سوی دیگر در شرایطی به ظاهر تناقض آمیز، دولت آمریکا نیز روابط خوبی با ارمنستان دارد که از مصادیق این رابطه خوب می‌توان به رفت و آمدهای سیاسی در سطوح بالا و تخصیص کمک‌های مالی آمریکا به این کشور اشاره کرد. بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی فشارهایی که دولت آمریکا به ترکیه برای از سرگیری روابط سیاسی با ایروان وارد ساخت تا این کشور را از بن‌بست جغرافیایی خارج کند، نشانه دیگری از اهمیت ارمنستان و آینده این کشور در سیاست خارجی آمریکا می‌دانند.

از نظر سیاسی و امنیتی، نزدیکی ارمنستان به ترکیه و کاهش نگرانی‌های امنیتی این کشور، می‌تواند به تدریج توازن قدرت سستی در منطقه را تغییر دهد که در میان ارمنستان، روسیه و ایران از یک سو و جمهوری آذربایجان، ترکیه، گرجستان و ایالات متحده از سوی دیگر وجود دارد. برای واشنگتن، به هر میزان که ارمنستان در معادلات منطقه فعال‌تر و از وابستگی‌اش به ایران و روسیه کاسته شود، بیشتر به غرب نزدیک می‌شود. نخستین گام اجرای این سیاست، اعمال فشار بر آنکارا برای بهبود مناسبات آن با ایروان و گشودن مرزها بود، تا در گام‌های بعدی ارمنستان هرچه بیشتر وارد معادلات سیاسی و امنیتی غرب شود. از نظر اقتصادی نیز بهبود روابط ارمنستان و ترکیه این مزیت را خواهد داشت که خط لوله ناباکو که با هدف دور زدن ایران و روسیه طراحی شده است، با گذر از مسافتی به مراتب کوتاه‌تر از ارمنستان عبور کند (Petros, 2003).

در مجموع، آمریکا با توجه به اهداف و برنامه‌های خود در قفقاز جنوبی که با یکپارچگی و

اتصال سرزمینی کشورهای منطقه مربوط است، در پی بازگشایی مرزهای ارمنستان و ترکیه بوده است. از نظر آمریکا ترکیه الگویی مطلوب برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است. ترکیه کشوری با گرایش غربی و عضو پیمان ناتو، مدافع منافع غرب است. در میان اهداف گوناگون ترکیه، تغییر سیاست خارجی ارمنستان و خارج ساختن آن از اتکا به روسیه، جدیت بیشتر در حل مسأله قره‌باغ، حتی در طرح‌های اقتصادی بویژه انرژی، کاهش نفوذ ایران در این منطقه را نیز در نظر دارد.

۴-۴- موازنه منطقه‌ای در سیاست خارجی ارمنستان: ایران یا ترکیه

چنانچه گفته شد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، علاوه بر تلاش‌های این کشور برای رعایت حسن همجواری و افزایش همکاری در رقابت با دیگر بازیگران مانند روسیه و ایران قابل تفسیر است. تعامل ترکیه با کشورهای این منطقه بیشتر رویکرد اقتصادی دارد. با توجه به روابط مثبت ایران و ارمنستان، دو دیدگاه بدبینانه و خوشبینانه در مورد تأثیر عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان بر روابط ایران و ارمنستان وجود دارد. در نگاه بدبینانه ارمنستان پس از عادی‌سازی روابط با ترکیه، روابطش را با ایران کاهش می‌دهد. در نگاه خوش‌بینانه روابط ایران و ارمنستان روابطی راهبردی است. هر دو کشور به یکدیگر نیاز دارند. ایران برای دسترسی به بازارهای قفقاز از راه زمینی به ارمنستان نیاز دارد. آرامنه نیز می‌داند که اگر روابطشان با ترکیه عادی شود؛ بازهم به ایران نیاز خواهند داشت. ارمنستان به آسانی می‌تواند هم با ترکیه و هم با ایران روابط خوبی داشته باشد. مسأله این است که در رقابت‌های کنونی در قفقاز جنوبی، ترکیه چه نقشی دارد؟ آیا می‌خواهد معادلات قدرت بدون حضور ایران شکل گیرد؟ همان چیزی که عبدالله گل و رجب طیب اردوغان در سفر به مسکو در سال ۲۰۱۰ مطرح کرده بودند. معادله امنیتی ۳+۲ که به معنای سه جمهوری قفقاز جنوبی یعنی ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان در یک سو و در سوی دیگر روسیه و ترکیه، بی‌تردید به سود ایران نیست. در یک برآورد خوش‌بینانه ارمنستان وارد این بازی نخواهد شد. معادله امنیتی ۳+۳ تأمین کننده منافع ایران و سازگار با مسایل این منطقه است. با اینکه به سود

ترکیه هم هست، ولی به نظر نمی‌رسد ترکیه بخواهد وارد چنین معادله‌ای شود. سفر سال ۲۰۱۰ سرکیسیان رییس جمهوری ارمنستان به تهران در چارچوب همکاری‌های دو کشور انجام شد که بسیار به یکدیگر نیاز دارند. منطقه زنگه‌زور، در جنوب ارمنستان از نظر جغرافیایی و دسترسی به قفقاز برای ایران اهمیت حیاتی دارد. برای ارمنستان نیز، مرزهای ایران تنها محلی است که می‌تواند با دیگر کشورها ارتباط برقرار کند و به خلیج فارس دسترسی داشته باشد. ارمنستان در شرق با جمهوری آذربایجان مشکل دارد، در غرب با ترکیه، در شمال هم نامنی وجود دارد. این کشور با گرجستان هم مشکل کوچکی دارد. بنابراین ایران برای ارمنستان بسیار اهمیت دارد. این اهمیت زیر تأثیر عادی‌سازی مناسبات ارمنستان و ترکیه قرار نمی‌گیرد. نقش و عملکرد استراتژیک فضای سرزمینی ارمنستان همواره در طول تاریخ پایدار بوده است. ارمنستان از زمان اشکانیان تاکنون، دو نقش برتر را در میان فضای سرزمین ایران، قفقاز جنوبی و دریای سیاه ایفا کرده است.

نقش نخست، حائل بودن این سرزمین در میان امپراتوری‌ها و دولت‌های ایرانی مستقر در ایران و یونان، بیزانس و روس بود. نقش دوم قابلیت‌های آن در پیوند دادن فضای سرزمینی ایران به اروپا از راه دریای سیاه است. اینک نیز ارمنستان با وجود وسعت کم به‌عنوان سپر دفاعی روسیه در برابر ناتو، حائل استراتژیک ترکیه و جمهوری آذربایجان و نخجوان-آذربایجان است. در همان حال ارمنستان کوتاهترین راه برای انتقال نفت و گاز غرب دریای خزر به دریای سیاه، مناسب‌ترین فضا برای پیوند ترکیه-جمهوری آذربایجان و جانشینی مناسب نسبت به ترکیه، برای پیوند ایران به دریای سیاه و اروپا است. به‌عبارت دیگر موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران، برای دسترسی به کشورهای اروپایی و ضرورت ایفای نقش مؤثر در قفقاز جنوبی از یک‌سو، واقعیت‌های مناقشه‌قره‌باغ و محاصره این کشور توسط طرف‌های درگیر و نبود مرز مشترک با روسیه و موقعیت ویژه ایران در منطقه از سوی دیگر، سبب شد مناسبات دو کشور پس از استقلال این کشور توسعه یابد. نیاز ارمنستان هم به داشتن روابط با ایران بسیار حیاتی بوده است. سیاستگذاران ارمنی در تدوین سیاست خارجی کشور خود، به روابط راهبردی با ایران جایگاه ویژه‌ای داده‌اند.

ویژگی‌های ایران برای ارمنستان بسیار اهمیت دارد. عواملی مانند ساختار اقتصادی، اهداف سیاسی و جغرافیایی - اقتصادی، اصول مذهبی (تشیع)، جایگاه استراتژیک ایران در منطقه (ارتباط با خلیج فارس و دریای عمان)، پیشینه تاریخی و تمدن آن، عوامل فرهنگی، سیاست‌های دفاعی و اهمیت آن به‌عنوان قطب مهمی در ایجاد ثبات در منطقه، منابع سرشار ایران و بازارهای آن و عوامل بسیار دیگر، از نکات مورد توجه ارمنستان است (Ahmadilfurki and Mirrazavi, 2004: 204). ایران، ارمنستان را مسیری مناسب برای حمل و نقل به روسیه و اروپا می‌داند. صنایع الکترونیک ظرفیت رشد بالایی در ارمنستان دارند. این بخش از قوی‌ترین بخش‌های اقتصادی در زمان اتحاد شوروی در این کشور بود. بیش از ۲۰ درصد از تولید ناخالص و ۲۵-۳۰ درصد تجهیزات کامپیوتری صنایع فضایی و دفاعی شوروی را تأمین می‌کرد. امروزه مهندسين مجرب و ماهر ارمنستان مهمترین عامل سرمایه‌گذاری در این بخش هستند (USAID, 2005: 20).

ایران از نظر اقتصادی و سیاسی نقش مهم و حیاتی برای ارمنستان ایفا کرده است. ایران به دلیل ارتباط با سواحل جنوبی دریای خزر و سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان، نه فقط برای کشورهای هم‌مرز، بلکه برای مناطق قفقاز، آسیای مرکزی، جهان عرب و شبه‌جزیره هند حلقه رابط است. نیاز یک‌طرفه ارمنستان نیست که گسترش روابط دوجانبه را ضروری کرده، بلکه نیاز متقابل ایران به امکانات و موقعیت جغرافیایی ارمنستان نیز در توسعه روابط دو کشور مؤثر است. وضعیتی که در ادبیات روابط بین‌الملل به‌عنوان وابستگی متقابل یاد می‌شود. در دوران اتحاد شوروی، ارمنستان می‌تواند در زمینه‌های مختلف مانند صنعت فولاد و سایر زمینه‌ها کمک مؤثری به ایران ارائه کند. در همان حال ارمنستان هم به‌عنوان یک کشور محاصره شده اقتصادی توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان، به ایران نیاز حیاتی دارد.

با توجه به اراده سیاسی ایران برای توسعه همکاری در همه زمینه‌ها، اقدام‌های ترکیه در جهت تقویت جمهوری آذربایجان، نیاز ارمنستان به بازسازی کامل اقتصاد خود و سازگاری با اقتصاد جهانی، تغییرهای سیاسی داخلی، تمرکز بر منافع ملی و همکاری‌های دوجانبه منطقه‌ای، لزوم ارائه تعریف و نقش تازه در منطقه و شورای اروپا، همچنین نقش فزاینده گاز در آینده

منطقه، روابط دو کشور بهبود یافته است. در زمینه انتقال گاز ایران به ارمنستان، ساختن سد مشترک بر روی رود ارس، فروش برق به ارمنستان، تجارت، حمل و نقل، همکاری‌های خوبی در میان دو کشور شکل گرفته است. روابط ایران و ارمنستان همچنان پویا و در حال گسترش به‌نظر می‌رسد. این روند دست کم تا زمانی که جمهوری آذربایجان و ترکیه برای ورود ایالات متحده، ناتو و اسرائیل به ترتیبات امنیتی قفقاز و حاشیه غربی دریای خزر می‌کوشند، ارتقا خواهد یافت. بسیاری از سیاستمداران ترکیه از عادی‌سازی روابط آنکارا و ایروان حمایت می‌کنند. هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی این روند به سود آنها است. با این آشتی دست ترکیه برای حضور بیشتر در قفقاز در برابر ایران و روسیه بازتر خواهد شد.

بنابراین مهمترین عوامل گسترش پایدار روابط دو کشور می‌توان این موارد دانست: نیاز ژئوپلیتیک ایران به دسترسی مناسب به اروپا، همسایگی دو کشور، اقلیت ارمنی در ایران، بهره‌برداری مشترک از رود ارس، مبادلات تجاری، اقتصادی و فنی و نیاز ارمنستان به واردات انرژی از ایران. با توجه به نفوذ لابی قدرتمند ارمنی در آمریکا و اروپا، ایران به‌گونه‌ای در پی استفاده از لابی ارمنی در جهت سیاست‌ها و منافع خود و کاهش آسیب‌های قطعنامه‌های شورای امنیت و لوایح پارلمانی کشورهای غربی علیه خود است.

به‌طور کلی دلایل اهمیت ارمنستان برای ایران عبارتند از:

- ۱- اهمیت ژئوپلیتیک، استفاده از راهروهای ورودی و خروجی و خطوط ارتباطی ارمنستان؛
- ۲- اهمیت استراتژیک ارمنستان برای رویارویی با توسعه حضور و نفوذ ترکیه در منطقه؛
- ۳- اهمیت فرهنگی با توجه به حضور اقلیت ارمنی در ایران؛
- ۴- اهمیت تبلیغاتی همکاری سازنده دو کشور برای خنثی‌کردن توطئه تقابل اسلام و مسیحیت و نیز خنثی‌کردن تبلیغات غرب در مورد ترویج بنیادگرایی افراطی توسط ایران؛
- ۵- اهمیت سیاسی امکان بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی از لابی قدرتمند ارمنه؛
- ۶- اهمیت اقتصادی بازار ارمنستان در بخش‌هایی مانند انرژی؛
- ۷- بهره‌برداری سیاسی و امنیتی برای حضور در منطقه قفقاز و جلوگیری از گسترش بحران‌هایی مانند بحران قره‌باغ به داخل ایران، ایجاد توازن قوا در تحولات منطقه، روابط

جمهوری آذربایجان و ارمنستان و معادلات منطقه‌ای از جمله مسایل انتقال انرژی (Gysari and Goodarzi, 2008-2009: 134).

در مورد سیاست خارجی ایران در برابر منازعه قره‌باغ مسائل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران بسیار نقش دارد. قفقاز منطقه‌ای پرتنش است که در پی فروپاشی اتحاد شوروی به عرصه رقابت ایران و ترکیه برای نفوذ بیشتر تبدیل شد. تلاش اولیه سیاست خارجی ایران در این منطقه، نفوذ در آن و رهایی از انزوای تحمیلی آمریکا بود. ایران تلاش کرده در قفقاز بسیار عمل‌گرایانه رفتار کند (Javadiarjmand and kikhosro Dolatyari, 2012: 201). مجموعه این عوامل و اهمیت ایران برای ارمنستان، سبب شد اعتراض نخست وزیر ارمنستان به تأثیر تحریم‌ها علیه ایران بر اقتصاد ارمنستان در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۲ به‌ویژه در حوزه صادرات را در پی داشته باشد. ارمنستان ایران را دروازه صادرات به خاورمیانه به‌شمار می‌آورد (Panarmenian, 26/11/2012).

۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

هدف این نوشتار بررسی روابط ترکیه - ارمنستان، به‌ویژه در دوره حزب عدالت و توسعه و تأثیر روند بهبود روابط دو کشور در روابط ایران - ارمنستان بود. برای رسیدن به این هدف روابط ترکیه - ارمنستان، ایران - ارمنستان و اولویت‌های سیاست خارجی ارمنستان مورد بررسی قرار گرفت تا به این سوال پاسخ داده شود که: آیا بهبود روابط ترکیه - ارمنستان تأثیری بر روابط ایران - ارمنستان دارد؟ برای تحلیل آنچه گفته شد از نظریه نواقع‌گرایی والتز استفاده شد. نکته‌ای که در این زمینه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که: با اینکه والتز معتقد بود نظریه سیاست خارجی از اندیشه و آرای او برای تحلیل سیاست خارجی یک کشور قابل اقتباس نیست، اما بیشتر طرفداران والتزی و نواقع‌گرایان از این رویکرد برای تحلیلی روابط کشورها و نیز تبیین سیاست خارجی کشورها بهره می‌جویند. فرضیه مقاله این بود که بهبود روابط ترکیه - ارمنستان تأثیر منفی بر روابط ایران - ارمنستان نداشته است. برای ارزیابی درستی یا نادرستی آن نیز روند و علت‌های ریشه‌ای روابط دوجانبه آنها را مورد بررسی قرار داد.

به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت روابط ایران - ارمنستان و ترکیه - ارمنستان در هیچ مورد

استراتژیک یا حیاتی در تضاد با یکدیگر قرار ندارد. در واقع حضور ایران و ترکیه در این منطقه بیش از اینکه ناشی از احساس تهدید باشد، برای گسترش نفوذ و در جهت تأمین منافع ملی گسترش یافته است. بهبود روابط ترکیه با ارمنستان بیشتر بعد دیپلماتیک و سیاسی داشته است و هنوز هم مهمترین مسأله روابط دوجانبه دو کشور که تاریخی است، در بن بست قرار دارد. گذشت زمان در طول سال‌ها سبب شده است، مسأله‌ای تاریخی ابعاد سیاسی - امنیتی به خود گرفته، چنان مورد توجه قرار بگیرد که به مسأله‌ای هویتی تبدیل شود. روند تحولات در قفقاز جنوبی نشان می‌دهد روابط ترکیه - ارمنستان و مناقشه جمهوری آذربایجان - ارمنستان به تدریج در حال جداسدن از یکدیگر است. عادی‌سازی روابط آنکارا و ایروان، بدون مربوط کردن آن با منازعه قره‌باغ، در برابر حذف شرط پذیرش قتل عام ارمنه به گونه‌ای در گفت‌وگوهای مقام‌های ترکیه و ارمنستان مورد توافق قرار گرفته است. هرچند آنکارا می‌کوشد بدون دادن امتیاز به ایروان، به عادی‌سازی روابط دو کشور دست یابد، اما مدیریت این مسأله بسیار دشوار است. روشن است گره‌زدن مسأله عادی‌سازی روابط ارمنستان - ترکیه به دو مسأله نسل‌کشی ارمنه و نیز بحران قره‌باغ، تحقق این اهداف را به سراب تبدیل خواهد کرد. این رویکرد دولتمردان ترکیه را در وضعیت بسیار دشواری برای بهبود مناسبات با ارمنستان قرار داده است که بدون دادن امتیاز به ارمنه در مورد تأیید نسل‌کشی، که می‌تواند مسئولیت بین‌المللی را برای این کشور در پی داشته باشد، آذری‌ها را در مورد مسأله قره‌باغ راضی نگه دارند.

واقعیت آن است که بسته‌بودن مرزهای دو کشور در ۱۸ سال گذشته، هیچ‌گونه تأثیر مثبتی بر حل مسأله قره‌باغ نداشته است و تنها موجب پیچیده‌تر شدن این مناقشه، افزایش نگرانی‌های امنیتی ارمنستان و نزدیکی بیشتر آن به روسیه و ایران شده است. این روند پیامد مطلوبی برای آنکارا و در سطح کلان‌تر برای کشورهای غربی به شمار نمی‌آید. از این رو مجموعه‌ای از منافع ترکیه، ارمنستان و کشورهای غربی، در یک بازی پیچیده‌تر از سوی روس‌ها که با هدف زیر فشار قراردادن دولت غرب‌گرای گرجستان صورت می‌گیرد، در مورد بهبود روابط ایروان - آنکارا به نتیجه رسیده است. با توجه به نیازهای متقابل ایران و ارمنستان در زمینه‌های مختلف، اگر

گفته شود روابط ارمنستان با ترکیه تأثیر منفی بر روابط با ایران می‌گذارد، غیرواقع‌بینانه است. آنچه در این میان برای سیاستگذاران ایرانی مهم است، درک و شناخت دقیق از پویای‌های جدید در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی قفقاز جنوبی و تأمین منافع کشور در فرآیند دگرگونی تدریجی موازنه قدرت سنتی در این منطقه است. بهبود روابط ترکیه با ارمنستان پیش از هر چیز نیازمند اعتمادسازی در میان دو کشور است که با توجه به جنبه‌های تاریخی به آسانی ممکن نخواهد بود. بیشتر ارزیابی‌ها نیز حاکی از شکست سیاست داوود اوغلو برای حل منازعه با ارمنستان است.

واقعیت‌ها نشان می‌دهد بهبود روابط ترکیه - ارمنستان تأثیر چندانی در روابط ایران - ارمنستان نداشته است. دلایل مختلفی در این زمینه قابل اشاره است. نخستین آن را می‌توان تلاش ارمنستان برای حفظ موازنه در روابط با کشورهای دیگر و استفاده از همه موقعیت‌هایش است. تلاش برای حفظ توازن را در ابعاد مختلف سیاست خارجی ارمنستان می‌توان دید. از نظر اقتصادی ایران و ترکیه حجم تجاری برابری را داشته‌اند که معادل ۲۰۰ میلیون دلار بوده است. از نظر امنیتی ارمنستان تمایل بیشتری به ترکیه به دلیل عضویت در ناتو داشته است. در مورد انرژی، هر دو کشور ایران ترکیه در پی به دست آوردن امتیازهایی از ارمنستان هستند، اما روشن است که به دلیل شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، آنچه که والتز شرایط محدودکننده و ناشی از ساختار می‌داند، خواسته یا ناخواسته، دو کشور را از حوزه رقابت با یکدیگر خارج می‌کند.

۶- قدرتدانی

مقاله حاضر بخشی از نتایج یک طرح پژوهشی است که در دانشگاه تهران، با استفاده از اعتبار پژوهشی مجری طرح، اجرا شده است. نویسندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران که اجرای این طرح پژوهشی را مورد حمایت قرار داده است، قدرتدانی می‌کنند.

References

1. Adalian, Rouben Paul (1995); Armenia's Foreign Policy. In the Making of Foreign Policy in Russia and the New States of Eurasia, Adeed Dawisha and Karen Dawisha (eds). New York: M.E. Sharpe
2. Ahmadilfurki, Mirrazavi, Behzad (2004); Guide to the Caspian region and Central Asia and South Caucasus, Tehran: International Studies& Research Institute Abrar Moaser Tehran. Tehran [in Persian].
3. Alessandri, Emiliano (2010); Turkey's New Foreign Policy and the Future of Turkey-EU Relations, The International Spectator, Vol.45, No. 3, pp. 85-100.
4. Arakliyan, Grigor; Previous Experience of the Republic of Armenia 2010 Conference - Future Vision 4 Out 2010); Caucasus Foundation, Tehran [in Persian].
5. Aras, Bulent (2010); Dealing with Russia: A Turkish Perspective, Insight Turkey, Vol.11, No.3
6. Bilgin, Mert, (2010); Energy and Turkey's Foreign Policy: State Strategy, Regional Cooperation and Private Sector Involvement, Turkish Policy Quarterly, Vol.9, No.2, pp. 13-18.
7. Bremmer, Jan (1998); Oil Politics, America and the Riches of the Caspian Basin, World Policy Journal, Vol. 15, No. 1, pp. 27-35.
8. Cornell, Svanete E (2008), Erdogan, Azerbaijan and Armenian Question, Turkey Analyst.
9. Davutoglu, Ahmet (2008); Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007, Insight Turkey, Vol.10, No.1, pp. 77-96.
10. Davutoglu, Ahmet (2010), Turkish Vision of Regional and Global Order: Theoretical Background and Practical Implementation, Political Reflection, Vol.1, No.2, pp. 36-50.
11. Davutoglu, Ahmet (2014); Turkish- Armenian Relations in the Process of De-Ottomanization or "Dehistoricization": is a "Just Memory" Possible? Turkish Policy Quarterly, Vol.13, No.1, pp. 21-30.
12. Dewall, homas.T (2010); Armenia and Turkey: Bridging the Gap, at: http://carnegieendowment.org/files/armenia_turkey.pdf, (accessed on 5/4/2011).
13. Djavadi, Abbas (2004); The Turkish- Armenian Thaw and Azerbaijan, Radio Free Europe, available at: <http://www.rferl.org>, (accessed on 10/9/2011).
14. Durmuslar, Tugcan (2008); Europeanization of Turkish Foreign Policy: 1999-2007 Period, Izmir: Dokuz Eylul Universitesi.

15. Düzgit, Senem Aydın and Nathalie Tocci (2009); Transforming Turkish Foreign Policy: The Quest for Regional Leadership and Europeanisation, available at: aei.pitt.edu/.../transforming-turkish-foreign-policy, (accessed on 10/8/2011).
16. Ghadrihajat, Mostafa, Nosrati, Hamidreza (2012); Geopolitical Goals of Regional and Trans-regional Powers in Central Asia, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 8, No. 2, pp. 63-95. Tehran [in Persian].
17. Giragosian, Richard (2009); Changing Armenia-Turkish Relations, available at: library.fes.de/pdf-files/bueros/georgien/06380, (accessed on 9/8/2011).
18. Government Information Site (2012); The Government agrees with the Construction of Boundary and Border Plant Aras, available at: www.dolat.ir, accessed on 12 November 2012. Tehran [in Persian].
19. Gresh, Alain (1998); Turkish- Israel- Syrian Relations and Their Impact on the Middle East, *Middle East Journal*, Vol. 52, No.2, pp. 188-203.
20. Guoji, Guanxi (2001); Security Dilemma, Balance of Power, *Contemporary International Relations*, available at: www.uscc.gov/researchpapers, (accessed on 12/10/2011).
21. Gysari, Norollah; Goodarzi, Mahnaz (2008-2009); Armenian-Iranian Relations: Opportunities and Obstacles, *Central Eurasia Studies*, Vol. 2, No. 3. pp. 121-144. Tehran [in Persian].
22. Haydar Senhurt, Ali,, İran Ermenisrtan İlişkileri(2012); Bilgesam, Available at: <http://www.bilgesam.org/tr/index.php>, (accessed on: 7 October 2012).
23. Isyar, Omer Goksal (2005), An Analysis of Turkish – American Relations From 1945 to 2004: Initiatives and Reactions In Turkish Foreign Policy, *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 4, No.3, pp. 52-21.
24. Javadiarjmand, Mohhammadjavad and Kikhosro Dolatyari, Yazdan(2012); Geopolitical Analysis of Relations between Iran and Armenia in the Framework of Anderson's Theory and Design of a Regional Integration Process of the Normalization of Relations between Iran and Armenia, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 8, No. 2, pp. 199-223. Tehran [in Persian].
25. Jones, Lynn. M. (2009); Offence- Defense Theory and its Critics, *Security Studies*, No.4, Vol. 4, pp, 691-668.
26. Kaya, Kemal (2001); Turkey, Istanbul: Fatih University.
27. Koolae, Elaheh (2008); "Geopolitics of Energy Transfer from the Caucasus", *Central Eurasia Studies*, Vol.1, No. 1, winter, pp. 47-70.
28. Koolae, Elaheh and Ebrahimi, Amir (2013); Explain the Geopolitical Relations of Iran and the Republic of Kazakhstan, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 9, No. 2, pp. 49-81. Tehran [in Persian].
29. Kuhn, Suscha, Mosler, David and Richter, Katharina (2010); Energy Cooperation in the Caucasus: Continuity and Change in Russian – Turkish Relations, Malmo University: Global Political Studies.

30. Linklater, Andrew (1995); *Neo Realism in Theory and Practice*, Cambridge: Polity Press.
31. Linklater, Andro (2007); *Neo Realism School of Critical Theory and Reconstruction*, Translated by Alireza Tayb, Tehran: Office of International and Political Studies, Tehran [in Persian].
32. Lital, Richard (2010); *Change the Balance of Power Theory*, Translated by Ghulamali Chginizade, Tehran: International Studies & Research Institute Abrar Moaser Tehran, Tehran [in Persian].
33. Little, Richard (2007); *the Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models*, Cambridge.
34. Moshirzadeh, Homyra (2009); *Developments in Theories of International Relations*, Tehran: SAMT, Tehran [in Persian].
35. Muzalavsky, Roman (11/11/2009); *The Armenia-Turkey Protocols: Tactical Cooperation in the Shadow of Eurasian Strategic Competition*, Central Asia Caucasus Institute Analyst, available at: <http://www.cacianalyst.org/?q=node/5214>, (accessed on 10/11/2012).
36. Nichol, Jim (2010); *Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications for U.S. Interests*, CRS Report for Congress, available at: www.fas.org/sgp/crs/row/RL33453.pdf, (accessed on 8/10/2012).
37. Novikova, Gayane (2000); *Armenia and the Middle East*, Middle East Review of International Affairs, Vol. 4, No. 4, available at: Also see: www.cria-online.org, (accessed on 12/9/2012).
38. Petros, Tiffany.G (2003); *Evolution of Armenia's Foreign Policy*, Armenian International Policy Research, available at: aipr.net/UserFiles/File/wp/jan2003/13.pdf, (accessed on 16/10/2012).
39. Report (9/1/2011); *Armenia in 2010: A Year of Uncertainty*.
40. Sadegh-Zadeh (2008); *Iran's Strategy in the South Caucasus*, Caucasian Review of International Affairs, Vol. 2, No. 1.
41. Sdigh, Mirebrahim (2006); *Political and Economic Ties with the Islamic Republic of Iran Republic of Armenia*, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol. 15, No. 56, pp. 121-146. Tehran [in Persian].
42. USAID (United States Agency International Development) (2005); *Economic Performance Assessment: Armenia*, available at: www.usaid.gov/locations, (accessed on 12/4/2012).
43. Waltz, Kenneth N (1979); *Theory of International Politics*, New York: Random House.
44. Waltz, Kenneth (2001); *Anarchic Orders and Balances of Power*.
45. Waltz, Kenneth (1979); *Man, The State and War*, New York: Colombia University Press.
46. Weitz, Richard (2008); *Kazakhstan and the New International Politics of Eurasia*, Central Asia – Caucasus Institute.

47. www.panarmenian.net/eng/news/134311, (accessed on 4/10/2012).
48. Yelken Akta, Gulbahar (2010); Turkish New Foreign Policy: New Concepts and Reflections, Istanbul: Ilitism.